

خبرها

نظر پژوهشگر بلغاری درباره جهانی شدن

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از محیط ، یوردان نی اف این پژوهشگر بلغاری در همایش «مشکلات جهان اسلام و رفع آن در سایه جهانی شدن» که در قطر برگزار می شود گفت: روند جهانی شدن به سرعت روبه‌رشد است و ایستادگی مقابل آن ممکن نیست. روند جهانی شدن به بافت و ساختار فرهنگ‌های ملی و فردی بازمی گردد. دکتر احمد محمدلایل وزیر اوقاف سابق اردن هم در این نشست اظهار داشت: به منظور تحقق اهداف این همایش باید سعی جدی کنیم تا همه اختلافات از میان بروند.

زیرا اجرای این اهداف رکن اساسی و اصلی به منظور برایی جامعه‌ای اسلامی و شرط بقای آن است. شیخ ابوبکر احمد دیرکل شورای علمای هند تصریح کرد: آموزش و پرورش در جهان معاصر اسلامی باید براساس پیشرفت‌های معاصر و کنونی صورت گیرد زیرا بی سوادی و جهالت با پیشرفت و فرهنگ منافات دارد. دکتر محمدعلی جوزی مفتی لبنان با اشاره به اینکه اسلام را در جهان دین ارباب و ترور می خوانند، گفت: اینک برخی دفاع از وطن و مقدسات اسلامی از نوعی حمایت از خشم و ارباب می دانند. از این رو برخی از کشورها به خاطر اینکه از منظم شدن به ارباب و خشم و خشونت میرا باشند به فلسطین توجه نکرده و از آن حمایت نمی کنند. دکتر ابراهیم ابومحمد رئیس شورای فرهنگ اسلامی استرالیا و رئیس رادیو قرآن استرالیا اظهار داشت: جهانی شدن نظریه جدیدی است که سعی در تغییر جهان دارد. از این رو قوانین حمایت از اقلیت مسلمان در این منطقه به منظور دفاع از جهان اسلام اجرا می شود. دکتر عصام بشیر وزیر اوقاف سودان یادآور شد: تفسیرهای اشتباهی که از آیات قرآن شده‌اند و یا جهالتی که نسبت به موازین اسلام دارند، سبب شده است تا مسلمانان را متوحش و یا تروریست قلمداد کنند. دکتر فوزیه عشمای دیرکل انجمن زنان اروپا در ژنو در همایش مذکور با اشاره به حقوق بشر تصریح کرد: میان مفاهیم حقوق بشر و آزادی زنان در اسلام و غرب تفاوت بسیاری وجود دارد. این اختلاف‌ها ناشی از وجود محیط‌های زندگی متفاوت است. بنابراین لازم است که جهان اسلام و امت مسلمان از آنچه که با ارزش‌های اسلامی متعارض است دوری کرده و نسبت به روند جهانی شدن مجاهر نداشته باشند.

نمایشگاه «میراث اسلامی» در اتیوپی

مهر: نخستین نمایشگاه اسلامی با عنوان «میراث اسلامی» به منظور شناخت اسلام و تبیین جایگاه این دین الهی اواخر مه (اوایل خرداد) در اتیوپی برگزار می‌شود. به نقل از الجزیره نت، اولین نمایشگاه اسلامی با عنوان «میراث اسلامی» در دانشگاه آدیس آبابای اتیوپی از اوایل آوریل تا پایان مه (اوایل فروردین تا اوایل خرداد) برگزار می‌شود. در این نمایشگاه اسلامی حدود ۱۵۱ دست‌نوشته اسلامی به زبان عربی با هر حروف عربی و زبان محلی به همراه ادوات کتابت قدیمی و وسایل دیگر به نمایش درآمده است. رئیس آموزشگاه تحقیقات در اتیوپی اظهار داشت: برپایی این نمایشگاه اولین گام به منظور شناخت اسلام در این کشور است، زیرا باید زمینه‌ای فراهم شود تا شناخت اسلام در این کشور به سطح مطلوبی برسد. قدمت برخی از اشیای ارائه شده در این نمایشگاه به نیمه اول قرن ۱۲ میلادی می‌رسد. این نمایشگاه با هدف سهیم شدن اتیوپی به عنوان کشوری که با اسلام آشنا و برای آن احترام قائل است، به منظور معرفی فرهنگ و تمدن اسلامی برگزار می‌شود. طبق آمارهای رسمی مسلمانان در اتیوپی بین ۴۵ تا ۵۰ درصد از ساکنان بیش از ۷۰ میلیون نفری آن را تشکیل می‌دهند. از این رو در تلاش هستند تا آینده این کشور را ساخته و نقش گذشته آنها در غنی سازی میراث اسلامی مشخص شود.

همایش شورای جهانی مردم روسیه

مهر: همایش شورای جهانی مردم روسیه با موضوع رسالت کلیسا در قرن بیست و یکم، در کلیسای مسیح منجی مسکو برگزار شد. مهر به نقل از خبرگزاری اینترفکس، در میان موضوعات محوری این شورا حقوق بشر و آزادی از توجه ویژه برخوردار است. سراسقف کیریل پیش از افتتاح این همایش طی یک سخنرانی تلویزیونی تاکید کرد که حقوق بشر نه تنها باید مورد توجه جامعه باشد بلکه باید کلیسای ارتدوکس روسیه نیز باید توجه خاصی به آن مبذول دارد. انتظار می رود شرکت کنندگان در این گردهمایی پروژه تأسیس یک مرکز حقوق بشر را با هدف رفع مشکلات حقوق بشر و آزادی در چارچوب روحیه سنتی و ملی روسیه بررسی کنند. سراسقف کیریل تصریح کرد: اشتباه غلظان حقوق بشر امروز این است که از ارزش‌های انسانی غافل می شوند. شورای جهانی مردم روسیه که در سال ۱۹۹۳ تأسیس شد در جست‌وجوی دست یافتن به نقش قابل توجهی برای شکل دادن به جامعه مدنی روسیه است. مقامات رسمی از تمام سازمان‌ها، روحانیون عالی رتبه، نمایندگان ادیان، آموزگاران و مدرسان از دانشگاه‌های برجسته و نمایندگان جوانان در همایش‌های این شورا شرکت می‌کنند.

سال ۲۰۰۷ «سال مولانا» نام گرفت

مهر: از سوی یونسکو و بنا به درخواست ترکیه سال ۲۰۰۷ «سال مولانا» نام گرفت. به نقل از آژانس خبری آنا‌تولی، چندی پیش وزارت فرهنگ و گردشگری ترکیه از یونسکو درخواست کرده بود که به مناسبت هشتصدمین سالروز تولد مولانا سال ۲۰۰۷ به عنوان سال بین‌المللی مولانای رومی اعلام شود که این درخواست از سوی یونسکو مورد موافقت قرار گرفت. وزارت فرهنگ و گردشگری ترکیه پس از دریافت این توافق اعلام کرد: مراسم ویژه‌ای به همین مناسبت در قونیه برگزار خواهد شد.

بخش دوم

د – علم غیب ائمه(ع)

همچنین در احادیث فراوانی بر عالم بودن ائمه(ع) به امور نهانی و غیبی اشاره و تأکید شده است که البته این علم غیب از جانب خداوند به آنها اعطا شده و می‌شود و آنان خود هیچ‌گونه استقلالی در آن ندارند، ضمن آن که علم غیب ائمه(ع) مطلق نبوده^{۲۰} و اموری از جمله علم به آغاز قیامت از آنان نیز پنهان است و جز خداوند نمی‌داند. علی(ع) می‌فرماید: «علم خدا به دو گونه است، علمی که آن را برای خود برگزید، هیچ پیامبر و فرشته‌ای را از آن آگاه نمی‌سازد. . . علمی که آن را به فرشتگان می‌آموزد و آنان در اختیار پیامبر و اهل بیئت می‌نهند و بزرگ و کوچک این خاندان تا قیامت از آن بهره می‌برند.»^{۲۱}

خداوند نیز در قرآن به این موضوع اشاره می‌کند که دانش غیبی خویش را به کسانی اعطا می‌کند:
عالم الغیب بلاظهور علی غیبه احد الا من ارزقمی من رسول (جز آیه ۲۶ و ۲۷) خداوند دگر غیب است که هیچ کس را از غیب خویش آگاه نمی‌سازد مگر پیامبر [یا امامی] که او پسندد. در زیارت جامعه کبیره، خطاب به ائمه(ع) می‌خوانیم: و ارتضاکم لغیبه و اختارکم لسه^{۲۲}

خداوند شما را برای غیب خود پسندیده و برای رازش برگزیده است.

و اما روایاتی که بیانگر وجود علم غیب نزد ائمه(ع) است:
۱- امام علی(ع) در خطبه‌ای از نهج البلاغه که در آن از اوضاع نابسامان آینده پیشگویی می‌کند و از تسلط حجاج بن یوسف ثقفی خبر می‌دهد، به این آگاهی نام علم غیب می‌نهد و می‌فرماید:

«اگر آن چه می‌دانم – و غیب آن را شما پوشیده است – می‌دانستید، به بیابان‌ها بیرون می‌شدید و بر کرده‌های خویش می‌گریستید، و به سر و سینه می‌زدید و مال‌های خود را بی‌نگهان وامی‌گذاشتید و کسی را بر آن نمی‌گماشتید. . .

به خدا به زودی مردی از ثقیف بر شما چیره شود، سبک سر، گردنکش و سنگتر که مالتان را ببرد و بوستان را ببرد.»^{۲۳}

۲- علی(ع) خود را یکی از مصادیق «من ارزقمی من رسول» در آیه فوق‌الذکر درباره علم غیب می‌داند و می‌گوید:

۳- امام علی(ع) در نهج البلاغه به نقل از رسول خدا(ص) درباره خود می‌گوید: «تو می‌شنوی آنچه را من می‌شنوم و می‌بینی آنچه را من می‌بینم، جز اینکه تو پیامبر نیستی»^{۲۴} از روایات فوق دریافت می‌شود که امام(ع) نیز از اخبار و اطلاعات غیبی‌ای که فرشته وحی بر پیامبر(ص) نازل می‌کرد، آگاه می‌شد.

۴- یکی از یاران امام علی(ع) پس از شنیدن پیش‌گویی‌های آن حضرت، شگفت‌زده پرسید: «ای امیرمومنان! تو را علم غیب داده‌اند؟»، امام در پاسخ فرمود:

«این علم غیب نیست [علم غیب بر همه خداوندان]، علمی است که از دارنده علم آموخته‌ام. علم غیب، علم قیامت است و آنچه خدا گفته است که «ان‌الله عنده علم الساعة»، پس این علم غیب است که جز خدا کسی آن را نداند؛ و جز این، علمی است که خدا آن را به پیامبرش آموخته و او نیز مرا آموخته و دعا کرده است که سینه من آن را فراگیرد و دلم آن علم را در خود پذیرد.»^{۲۵}

۵- علی(ع): رسول خدا هزار در دانش را به روی من گشود. . . که دری خود به هزار در دیگر رهنمون است. . . به‌گونه‌ای که اکنون از زمان فرا رسیدن مرگ و پیشامدهای ناگوار خبر دارم و با دانش خدادادی به داورِ آن می‌پردازم.

۶- علی(ع): به خدا اگر بخوام به هر یک از دانش‌های من دهم که از کجا آمده و به کجا می‌رود و سرانجام کارهای او چه خواهد بود، لیکن می‌ترسم که درباره من به راه غلو روید و مرا بر رسول خدا(ص) تفضیل دهید.

۷- علی(ع): سرگند به کسی که جانم در دست اوست، من نیز از آنچه پیامبر می‌دانست، آگاهم و از حوادثی که تاکنون روی داده است، یا تا قیامت روی می‌دهد، خبر دارم.

۸- علی(ع) در توصیف امام معصوم می‌گوید: کسی که روح الهی را درمی‌یابد، از رویدادهای گذشته و آینده و آنچه در دل مردمان و زمین و آسمان است، آگاه می‌گردد.

۹- کتب معتبر روایی ما مملو از روایاتی است که درباره آگاهی ائمه(ع) از دانش‌های غیبی و امور نهانی است. از جمله در جلد ۲۶ بحارالانوار از ابتدا تا صفحه ۲۲۶ در موضوع ابعاد و گستره علمی ائمه(ع) و از جمله علم آنها به امور غیبی ده‌ها حدیث نقل شده است.

۱۰- شیخ صدوق در کتاب عبوب اخبار الرضا(ع) در باب پیشگویی‌ها و اخبار حضرت رضا(ع) از امور نهانی و غیبی، ۴۴ حدیث ذکر می‌کند.

تا بدین جا روشن شد که آنچه به عنوان چهار ویژگی مهم امامت (نصب الهی، نص از جانب رسول‌الله، علم غیب و نص دل مردمان و زمین و آسمان است، آگاه می‌گردد. . . کتب معتبر روایی ما مملو از روایاتی است که درباره آگاهی ائمه(ع) از دانش‌های غیبی و امور نهانی است. از جمله در جلد ۲۶ بحارالانوار از ابتدا تا صفحه ۲۲۶ در موضوع ابعاد و گستره علمی ائمه(ع) و از جمله علم آنها به امور غیبی ده‌ها حدیث نقل شده است.
۱۱- شیخ صدوق در کتاب عبوب اخبار الرضا(ع) در باب پیشگویی‌ها و اخبار حضرت رضا(ع) از امور نهانی و غیبی، ۴۴ حدیث ذکر می‌کند.

تا بدین جا روشن شد که آنچه به عنوان چهار ویژگی مهم امامت (نصب الهی، نص از جانب رسول‌الله، علم غیب و نص دل مردمان و زمین و آسمان است، آگاه می‌گردد. . . کتب معتبر روایی ما مملو از روایاتی است که درباره آگاهی ائمه(ع) از دانش‌های غیبی و امور نهانی است. از جمله در جلد ۲۶ بحارالانوار از ابتدا تا صفحه ۲۲۶ در موضوع ابعاد و گستره علمی ائمه(ع) و از جمله علم آنها به امور غیبی ده‌ها حدیث نقل شده است.

۱۲- شیخ صدوق در کتاب عبوب اخبار الرضا(ع) در باب پیشگویی‌ها و اخبار حضرت رضا(ع) از امور نهانی و غیبی، ۴۴ حدیث ذکر می‌کند.

۱۳- لازمه اسوه بودن ائمه(ع) برای پیروانشان سننخت و مشابهت بین امام و ماموم از هر جهت و دست یافتن ماموم به مرتب امام(ع) نیست، بلکه مسئله الگوبرداری از صفات یک و اخلاق حسنه آنها به قدر ظرفیت و طاقت هر فرد است. به این فراز از نامه علی(ع) به عثمان بن حنیف در نهج البلاغه

الک پیشینه

نقدی بر سخنرانی محسن کدیور با عنوان «بازخوانی امامت در پرتو نهضت حسینی»

تبیین امامت در پرتو قرآن و عترت

مهملی نصیری



بنگريد: «آگاه باشيد که برای هر مامومی، امامی است که به او اقتدا کرده و از نور دانش او بهره می‌برد. بدانيد که امامتان از دنيابش به دو جامه کهنه و از غذايش به دو قرص نان پسندۀ کرده است، البته شما [چون من] قادر بر این کار نيسيد! اما بايد من را در این مسیر با تلاش و پرهيزکاری و پاکی و درستی [در حد توانتان] یاری نماييد.»^{۲۱}

۴- و اما جریان غلو و تفویض

همانگونه که گفته‌اند جریانِی از زمان حضرت علی(ع) شکل گرفت که درباره شخصیت و مناقب ائمه(ع) زیاده‌گویی کرده و آنان را گاه تا مرتبت خدایی بالا می‌بردند (غالیان) و یا آن‌که به پاره‌ای از افعال ربوبی را مثل خلق و رزق و . . . مستقلاً به ائمه(ع) نسبت می‌دادند (مفوضه)^{۲۲} و آنها را هم به شدت با این جریان برخورد کرده و ضمن آن، آن‌ها را مشرک و کافر خطاب می‌کردند و در موردی نیز علی(ع) گروهی از غالیان را به دلیل اصرار بر عقیده باطل‌شان سوزانید.^{۲۳}

اما برای این که ایجاد مسئله غلو و تفویض روشن گردد، ذکر نکات ضروری است:

۱- همانگونه که گفته آمد ائمه(ع) همگی با شدت و حساسیت با موضوع غلو و تفویض برخورد می‌کردند و غالیان را مورد لعن و نفرین قرار می‌دادند و بعضاً آنها را نام می‌بردند تا یحییان و اصحابشان را از افادن در دام آنان بر حذر دارند، در روایتی از امام صادق(ع)، ایشان ۷ تن از غلات را نام می‌برند.

امام(ع) در تفسیر و تعیین مصداق برای آیه هل اینکم علی من تنزل الشیاطین، تنزل علی کل افاک ائیم (آیا به شما خبر دهم که شیاطین بر چه کسانی نازل می‌شوند؟) بر هر دروغزن گناهکار فرود می‌آیند) نام هفت تن از غلات را بدین ترتیب آوردند: مغیره، بیان (یا بنان)، صائد، حزمه بن عمار بربری، حارث شامی، عبدالله بن حارث و ابوالخطاب^{۲۴}

چنین روشنگری‌هایی از سوی ائمه(ع) اولاً مانع از آن می‌شد که دیگر اصحاب و راویان به دام غلو بیفتند و ثانیاً برای راویان حدیث، زمینه تشخیص روایات صحیح را از روایات مشکوک به غلو فراهم می‌نمود.

۲- ائمه(ع) علاوه بر لعن و معرفی غالیان با اسم و رسم، برای تمییز ترن غلو از حقیقت، نیز ملاک‌های ارائه می‌کردند، زیرا در کنار غلو این انحراف نیز وجود داشت که کسانی ائمه(ع) را یا پین تر از مرتبت حقیقی‌شان قرار می‌دادند و کنیز و کنیزان را از آنان بالاتر می‌گذاشتند و واقعی‌شان می‌شدند.

از جمله این روایات عبارت است

۱- علی(ع): از زیاده‌گویی درباره ما بپرهیزید، ما را بندگان مخلوق و آفریده [و در بد قدرت] خدا بدانید، آنگاه هر آنچه خواستید در فضیلت ما بگویید.^{۲۵}

۲- امام صادق(ع): (خطاب به کامل تمار: ای کامل! برای ما پیروگداری قائل شوی که ما به او باز می‌گردیم، آنگاه درباره افضال! ما آنچه خواستید بگویید.^{۲۶}

۳- امام باقر(ع) خطاب به ابوجهمه ثمالی: ای ابا جهمه! علی را پابین تر از مرتبه‌ای که او را خداوند قرارداده، نگذارید و بالاتر از مرتبه نیز قرار ندهید.

آنچه از روایات فوق و روایات متعدد دیگر فهمیده می‌شود این است که غلو و تفویض آنجا محقق می‌شود که ائمه(ع) به عنوان خداوند و یا شریک و مستقل از خداوند، قرار داده و فضائلی به آنها نسبت داده شود که آنان را از مرتبه پندگی به مرتبه خدایی برساند اما اگر فضائل آنها در طول و ناشی از قدرت و کرامت و افاضه خداوند دانسته شود، هرگز به معنای غلو و تفویض مذموم نیست. بر این اساس، ویژگی‌های چون عصمت، مذهب غیب، نصب و نص از جانب خدا و رسول(ص)، هیچ ارتباطی با مقوله غلو و تفویض ندارد و همان‌طور که دیدیم حتی عالمانی که به اعتراف آقای کدیور درباره غلو حساس بودند مثل صدوق و مجلسی، به نقل روایات عده‌ای که ویژگی‌های فوق را برای ائمه بیان می‌کنند، پرداخته‌اند.

در اینجا بد نیست به جمع‌بندی مرحوم مجلسی پس از ذکر ده‌ها روایت در مذهب علم و تفویض، درباره مفهوم و مرز غلو و تفویض، اشاره نماییم: «بدان که غلو درباره پیامبر و ائمه(ع) آن است که کسی قائل به الوهیت آنها شود یا آنکه آنان را در معبودیت یا در آفرینش و روزی‌رسانی و شریک خداوند قرار دهد یا آن‌که بگوید خداوند در این حلول کرده و یا با وجود آنها وحدت یافته است، یا آنکه بر این باور باشد که آنان بدون وحی و الهام از جانب خداوند، دانای به غیب هستند یا ائمه را جزء انبیا بدانند یا آنکه قائل به تناسخ ارواح بعضی از آنها در بعضی دیگر شود و یا آنکه مدعی‌شود که شناخت ائمه(ع) پیروان آنان را از طاعت الهی

نی‌بناز کرده و تکلیفی در ترک گناهان ندارند، که همه این اعتقادات الحاد و کفر و مایه خروج از دین است همانگونه که ادله عقلی و آیات و روایاتی که ذکر آنها گذشت بر این امر دلالت می‌کرد و تو دانستی که ائمه(ع) از صاحبان چنین عقیده‌ای بی‌زاری جسته و از کافر دانسته و فرمان به کشتن آنها می‌دادند و اگر روایتی را شنیدی که الفاکر چنین عقایدی بود یا باید آن را تاویل به معنایی درست کرده و با آن‌که از دروغ باقی‌های غالیان دانست، اما از سوی دیگر بعضی از متکلمان و محدثان در ماجرای غلو زیاده‌روی کرده‌اند و این به دلیل کوتاهی‌شان در امر شناخت [مرتبت و منزلت واقعی] ائمه(ع) و توانایی‌شان از درک احوال غریب و شون شگفت‌انگیز آنان بوده است و از همین رو بسیاری از راویان ثقه و مورد اعتماد را به دلیل آنکه بعضی از امور خارق‌العاده و شگفت را از ائمه(ع) روایت کرده‌اند، تضعیف [و رمی به غلو] کرده‌اند و تا آنجا برخی پیش رفته‌اند که گفته‌اند از جمله مصادیق غلو آن است که کسی قائل به نفی سهو از ائمه شود و یا آنکه بگوید آنها آنچه بوده و آنچه خواهد بود را می‌دانند و . . . و این خواهد بود که در روایات فراوانی وارد شده است که «ما را رب و خدا ندانید و [پابین تر از آن] هرچه می‌خواهید درباره ما بگویید که البته نمی‌توانید حق آن را ادکایت. . . و نیز در حدیث وارد شده است که «امر [امام] و منزلت و . . . [و چنان دشوار و دیرپا است که جز فرشته‌ای مقرب یا پیامبری مرسِل و یابنده موسنی که خداوند قلیش را به ایمان امتحان کرده است، طاقت دریافت و باور آن را ندارد. . . . بنابراین بر فرد مومن و مدّین این اقدام به در روایتی که در فضائل و معجزات و مراتب بلند آنها وارد شده است، یک کلمه اتکا و اعتماد سختی بر خلاف ضرورت دین و با مخالف با براین قاطع عقلی و آیات محکم قرآنی و احادیث متواتر باشد.»^{۲۷}

مرحوم مجلسی آنگاه در ادامه، به بحث پیرامون تفویض مذموم و مردود و مرز آن با تفویض مقبول می‌پردازد و می‌نویسد: «و اما تفویض دارای معانی متفاوت و متعددی است که بعضی از آنها از ساحت ائمه(ع) به دور و برخی دیگر برای آنها ثابت است، [و آنگاه به معانی گوناگون تفویض می‌پردازد]

۱- تفویض در آفرینش و روزی‌رسانی و تربیت و میراندن و زنده کردن. گروهی گفته‌اند که خداوند ائمه(ع) را آفرید و امر آفرینش را به آنها تفویض و واگذار کرد، پس آنان آنکه خلق می‌کنند و روزی می‌دهند و می‌میرانند و زنده می‌کنند. این سخن دو مفهوم می‌تواند داشته باشد:

الف- ائمه(ع) همه این امور را با قدرت و اولیای مستقل خودشان انجام می‌دهند و فاعل حقیقی آنها هستند، این معنا کفر صریح است که ادله عقلی و نقلی آن را محال می‌دانند و هیچ عاقلی هم در کفر معتقد به آن شک نمی‌کند. [ب-] اینکه خداوند همزمان با اراده و خواست آنها این امور را آفرینش و تکمیل کند و قدرت و اولیای مستقل خودشان را به آنها تفویض می‌دهند و فاعل حقیقی آنها هستند، این معنا کفر صریح است که ادله عقلی و نقلی آن را محال می‌دانند و هیچ عاقلی هم در کفر معتقد به آن شک نمی‌کند.

[ب-] اینکه خداوند همزمان با اراده و خواست آنها این امور را آفرینش و تکمیل کند و قدرت و اولیای مستقل خودشان را به آنها تفویض می‌دهند و فاعل حقیقی آنها هستند، این معنا کفر صریح است که ادله عقلی و نقلی آن را محال می‌دانند و هیچ عاقلی هم در کفر معتقد به آن شک نمی‌کند.

[ب-] اینکه خداوند همزمان با اراده و خواست آنها این امور را آفرینش و تکمیل کند و قدرت و اولیای مستقل خودشان را به آنها تفویض می‌دهند و فاعل حقیقی آنها هستند، این معنا کفر صریح است که ادله عقلی و نقلی آن را محال می‌دانند و هیچ عاقلی هم در کفر معتقد به آن شک نمی‌کند.

۱- تفویض در آفرینش و روزی‌رسانی و تربیت و میراندن و زنده کردن. گروهی گفته‌اند که خداوند ائمه(ع) را آفرید و امر آفرینش را به آنها تفویض و واگذار کرد، پس آنان آنکه خلق می‌کنند و روزی می‌دهند و می‌میرانند و زنده می‌کنند. این سخن دو مفهوم می‌تواند داشته باشد:

الف- ائمه(ع) همه این امور را با قدرت و اولیای مستقل خودشان انجام می‌دهند و فاعل حقیقی آنها هستند، این معنا کفر صریح است که ادله عقلی و نقلی آن را محال می‌دانند و هیچ عاقلی هم در کفر معتقد به آن شک نمی‌کند.

۱- تفویض در آفرینش و روزی‌رسانی و تربیت و میراندن و زنده کردن. گروهی گفته‌اند که خداوند ائمه(ع) را آفرید و امر آفرینش را به آنها تفویض و واگذار کرد، پس آنان آنکه خلق می‌کنند و روزی می‌دهند و می‌میرانند و زنده می‌کنند. این سخن دو مفهوم می‌تواند داشته باشد:

اصل تعیین و اختیار جز با وحی و الهام نیست، سپس آنچه را که پیامبر انتخاب می‌کرد با وحی الهی مورد تأیید و تأکید قرار می‌گرفت. عقل این معنا را رد نکرده و روایات متعددی نیز آن را تأیید می‌کند و شاید مرحوم صدوق که گفته است: خداوند متعال امر دینش را به پیامبر تفویض کرده است اما تعدی از حدودش را نه، مقصودش نفی معنای اول باشد و نه معنای دوم، زیرا خود او بسیاری از روایات تفویض را بدون آن‌که تاویل کند، در کتاب هایش ذکر کرده است.

۳- تفویض امر مردم به آنها از سیاست و تادیب و تعلیم و تکمیل آنان و ملزم شدن مردم به اطاعت از آنها در آنچه آنها [پیامبر و ائمه(ع)] خویش یا ناخوش دارند، این معنای درستی است که خداوند فرموده است: «آنچه رسول می‌گوید و فرمان می‌دهد، انجام دهید و از آنچه نهی می‌کند، اجتناب ورزید، و آیات و روایات فراوان دیگری که در این زمینه است.

و باید سخن ائمه(ع) را که گفته‌اند: ما حلال خدا را حلال و حرام او را حرام می‌کنیم به همین معنا دانست، یعنی آنکه می‌گویند بیان حلال و حرام خدا یا ماست و مردم باید در امر حلال و حرام ما به رجوع نمایند.

۴- تفویض بیان علوم و احکام الهی به آنان آنگونه که مصلحت می‌دانند به دلیل آن‌که ظرفیت عقلی مردم متفاوت است و گاهی نیز تقیه موجب می‌شود که به بعضی از مردم حکم واقعی را بگویند و به بعضی دیگر نه و نیز گاهی ممکن است جواب سئوالی را بدهند و گاهی سکوت کرده و از پاسخ امتناع می‌ورزند. تفویض به این معنا نیز امر درست و ثابت در روایات است.

۵- اختیار در اینکه در هر واقعه و رویدادی که رخ می‌دهد براساس ظاهر شریعت یا براساس علم امامتشان و یا براساس الهام الهی حکم نمایند. این نیز معنایی درست و در روایات ثابت است.

۶- تفویض در عطا و بخشش. خداوند زمین و آنچه در آن است را برای آنان خلق کرده و انفال و خمس و . . . را به آنها بخشیده است، پس در اختیار آنان است که چیزی را بخشند یا نکنند.

پسند یا نکنند. خداوند زمین و آنچه در آن است را برای آنان خلق کرده و انفال و خمس و . . . را به آنها بخشیده است، پس در اختیار آنان است که چیزی را بخشند یا نکنند.

۵- آگاهی کدیور ادعیه شیعه را از دو سنخ دانسته (تشیع اصیل و تشیع تفویضی) و ضمن بر شمردن دعای کمیل، دعای ابوجهمه ثمالی، دعاهای صحنیه سجادیه، مناجات شعبانیه و دعای عرفه از سنخ اول، گفته‌اند که «در این دعاهای یک کلمه اتکا و اعتماد سختی بر خلاف ضرورت دین و با مستقیم به محضر خدا رفتن است.» گفته‌اند که ما تشیعی داریم که شاخه‌اش دعاهایی چون دعای عرفه امام حسین . . . است و تشیع دیگری که شاخه‌اش توسل و شفاعت ائمه به جای توکل به ذات ربوبی است.

البته در این مقال، مجال آن نیست که به بحث پیرامون توسل و شفاعت بپردازیم و ادله قرآنی و روایی آن را برشماریم، اما همین مقدار اشاره می‌کنیم که این ادعا که یک کلمه اتکا و توسل به غیر خدا نیست، بلکه توسل به معنای گوناگون تفویض می‌پردازد.

الف: در اکثر ادعیه صحنیه سجادیه، امام سجاد(ع) در آغاز و وسط و پایان دعا، صلوات بر محمد و آل محمد(ص) می‌فرستد. به عنوان نمونه: ده فراز از ۱۳۳ فراز دعای عرفه امام سجاد اختصاص به درود و ستایش و تمجید و تکریم از محمد و آل محمد(ع) و دوستان و اولیای آنان دارد که ترجمه یکم فراز آن چنین است: «خدایا درود فرست بر دوستان ایشان (محمد و آل محمد(ع)) که به مقام و مرتبت آنان اعتراف دارند، از راه روشنان پیروی می‌کنند، به دنبال آثار آنان می‌روند، به ریسمان آنها چنگ می‌زنند، به ولايتشان اکتفا می‌جویند.»

۲۱- بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۰۲

۲۲- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه و بحار ج ۹۹، ص ۱۲۹

۲۳- دانشنامه امام علی(ع)، ج ۳، مقاله علم غیب امام(ع) نوشته حسن یوسفیان، به نقل از نهج البلاغه، خطبه ۱۱۶

۲۴- بحار، ج ۴۲، ص ۵۳

۲۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲

۲۶- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸

۲۷- بحار، ج ۲۶، ص ۳۰

۲۸- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵

۲۹- بحار، ج ۲۶، ص ۱۱۰

۳۰- بحار، ج ۲۶، ص ۵۱

۳۱- احتجاج طبرسی، ج ۳، ص ۱۵۱

۳۲- نهج البلاغه، نامه ۴۵

۳۳- غلو در لغت یعنی از حد تجاوز کردن و تفویض یعنی واگذار کردن کاری به دیگری و حاکم گردانیدن او در آن کار و در اینجا یعنی نسبت دادن افعال ربوبی به ائمه(ع)

۳۴- معتزل را نیز از این جهت که معتقد بودند خداوند پس از آفرینش دنیا، آنان را با خود واگذاشته و در اعمال آنان هیچ نقشی ندارد، مفضوه می‌گویند.

۳۵- براساس گزارش‌ی که در کتب روایی آمده است پس از پایان جنگ بصره، هشتاد نفر از زط‌ها (قومی از اعدای کولوی‌های هند که به ایران و مناطق از عراق کوچ کرده بودند) به نزد علی(ع) آمده بر او سلام کردند. حضرت به زبان آنها جواب داده با آنها گفت‌وگو کرد آن‌گاه آنان ادعای الوهیت امام را مطرح کردند. امام به شدت و مقابل آنان ایستاد و فرمود: «چنین نیست، من مخلوق و بنده خدا هستم» اما آنان زیر بار نرفتند و چون امام نتوانست آنها را تویه دهد، تهدید به قتلشان نمود و چون نپذیرفتند، آنان را با آتش سوزانید.

۳۶- بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۰

۳۷- خصال شیخ صدوق و بحار، ج ۲۵، ص ۲۷۰

۳۸- بحار، ج ۲۵، ص ۲۸۳

۳۹- خاندان ائمه اطاعت، ج ۲۵، ص ۲۴۶

۴۰- بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۶ تا ۳۵۰

گفتار

پاسخ به نظریه صابر اداک

نقش و جایگاه مردم در حکومت نبوی

محمد عینی زاده موحد

و اما اگر منظور استاد بیعتی است که پس از شهادت حضرت صدیقه طاهره(س) انجام گرفت، با ملاحظه آنچه در طول شش ماه پس از رحلت رسول اکرم(ص) بر سر جامعه نوپای اسلامی آمده و مشکلاتی که مسلمان‌ها با آن مواجه گشته‌اند، روشن می‌شود که علی(ع) مجبور به بیعت شده است: مرا میان این که محقر را غصب کنند و من غیرم کردند. من غصب شدن محقر را برگزیدم اگر چه بکنند آنچه کردند! آن حضرت صریحاً اعلام می‌کند که علت بیعتش، تنهایی و نداشتن یاور بوده است: «اگر عمومی حمزه و برادرم جعفر زنده بودند هرگز به اجبار بیعت نمی‌کردم ولی چه کنم رفتار عباس و معنی شهادت که آگاهی آنچنانی از اسلام ندانم.» ابن ابی‌الحدید نامه‌ای را از معاویه به حضرت امیر علیه‌السلام نقل کرده که این نامه اگرچه ظاهر زننده‌ای دارد، اما خط مشی حضرت امیر علیه‌السلام را کاملاً روشن می‌کند: «به یادت می‌آورم آن روزی که از همسرت را سوار الاغ کرده بودی و دست دو فرزندت حسن و حسین را گرفته بودی، روزی که مردم با ابوبکر صدیق بیعت کردند، هیچ کس را، چه کسانی را که از اهل بدر بودند چه از سابقون بودند، راه نکریدی مگر آن که آنها را به خودت دعوت کردی و با همسرت سراغ آنها رفتی و به وسیله فرزندانت هم دلیل آوردی بر آنها و از آنها (ماهجار و انصار) کمک خواستی علیه صاحب رسول خدا (ابوبکر)، چهار یا پنج نفر بیشتر تو را (اجابت نکرد. . . .» این نامه نشان می‌دهد که حضرت درصدد احقاق حق خود و مقابله با حکومت وقت بوده است، اگر حضرت به آنچه اتفاق افتاده بود، به عنوان انتخاب مردمی و یا بیعت آزادانه و از روی آگاهی باور داشت و مستحب شورا را هم مرضی رضای خدا می‌دانست، هرگز علیه آن قیام نمی‌کرد. حضرت امیر علیه‌السلام در نامه دیگری به معاویه می‌نویسد: نوشتی، مرا مثل شتری که طاب به بینی‌اش انداخته باشند، طاب به گردنم انداختند و روی زمین کشیدند تا من بیعت کنم. تو خواستی مرا ذم و سرزنش کنی اما مدح کردی و خواستی مرا مضطرب کنی خود را مضطرب کردی. هیچ عیبی بر مسلمانان نیست اگر مظلوم باشد ولی در دینش و نه در یقینش هیچ شکی نداشته باشد! حضرت در این نامه شدت مخالفتش را با جریان حاکم، مدح خودش قلمداد می‌کند. و در ادامه این امر این نشانه مطلوبیت خود می‌داند. ۳ – استاد عالی مقام در فراز دیگری اعلام می‌کنند که حضرت امیر علیه‌السلام در مشروعیت خلافت خود به بیعت با